

قد شهد كل شيء انه لا اله الا هو والذي اتى بالحق بملكوت البيان انه لمشرق وحى الله ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۵۱۴

یاء

دوست مهربان جناب آقا طاهر علیه بهاء الله ملاحظه نمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

قد شهد كل شيء انه لا اله الا هو والذي اتى بالحق بملكوت البيان انه لمشرق وحى الله و مظهر امره و مطلع برهانه و مصدر احكامه و مبدء آياته و هو الغيب المكنون و السرّ المخزون قد ابتسم بذكره ثغر العالم و فاز بظهوره عباد الذين ما منعهم شئون الوری و لا ضوضاء العلماء الذين نبذوا اليقين عن ورائهم و تمسكوا بالأوهام و الظنون لا اله الا هو المهيمن القيوم

يا اهل البهاء في ناسوت الانشاء لعمر المحبوب اليوم يومكم قد طلع فجر البيان و استوى الرحمن على عرش البرهان طوبى لبصير ما حجبته سبحات الامكان و لسميع ما منعتة حجابات العرفان و ويل لمن اعرض عن يوم الله و تشبث بأذیال الذين انكروا حق الله و جادلوا بآياته و انكروا حجته و قاموا على الاعراض على شأن ناح به سكان الملكوت

ای دوستان نور فوق نور و عنایت فوق عنایت و رحمت فوق رحمت و عزّت فوق عزّت و نعمت فوق نعمت است انشاء الله محروم ثمانید و ممنوع نشوید و مقامات خود را باسم مالک وجود و سلطان غیب و شهود حفظ ثمانید ظلم ظالمین و اعراض معرضین و ضوضاء فاسقین شما را محزون نماید قسم بسلطان وجود عنقریب جمیع این بساطها برچیده شود و اثری از این نفوس در ارض باقی نماند و در عرصه هستی و انجمن عالم ذکر شما و مقامات شما و آنچه از شما ظاهر شده و

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

یا در سبیل حق بر شما وارد گشته حرف بحرف ظاهر شود و در عالم منتشر گردد یومی از ایام کلمه‌ئی از لسان مقصود عالمیان استماع شد مشعر بر این بود که اهل آن اطراف بعضی از ضوضای مجهولی چند در زاویه خاموشی انزوا گرفته‌اند سبحان الله این ایام فانیه قابل نبوده و نیست حکمت بسیار محبوب بوده و هست ولكن نه بشأنی که سرچ قلوب را خاموش و مخمود نماید در هر حال باید نفوس مطمئنه مقدسه بنفحات ایام الهی نفوس غافله و مرده را حیوة جدید بخشند در هر حال بحکمت متمسک باشید و سرّاً در تبلیغ امر الهی مشغول که شاید ناس محروم نمانند این بسی واضح و مبرهن است که ایمان و دون آن ضرر و نفعش بحق راجع نه ولكن اگر فسادى ظاهر شود و یا عمل شنیعی از عاملی ضررش باصل سدره وارد ای اهل بها انشاء الله در نور بمثابة آفتاب و در ثبوت بمثابة جبل و در بیان بمثابة بحر و در حکمت بمثابة ارض باشید چه که جمیع آلاء از او ظاهر من دون آنکه حرکتی از او مشاهده شود و انشاء الله بوجه واحد در ارض محبت و دیار مودت ساکن و سائر باشید اینما تولوا انه معکم یسمع و یری و هو السميع البصیر

دوست مکرم مهربان نامه‌های آنجناب از بحر و بر تا این حین چند کره بمثابة قند مکرم وارد هر مکرری محبوب نه ولكن نامه‌های مکرم شما فی الحقیقه عالم وصال را یادآوری نمود و ایام لقا از آن ظاهر و مبعوث هنیئاً لجنابک ولكن اینبعد نظر بکثرت مشاغل که خود آنجناب هم گواهند تا این کره مؤید بر جواب نشد ولكن این نامه جدید که از یزد ارسال داشتند سبب شد از برای اظهار محبت مکنونه و بعد از ملاحظه بافق اعلی توجه شد و تمام در ساحت امنع اقدس بشرف عرض تلقاء حضور فائز گشت فرمودند یا طاهر حنین و ناله‌ات در حین مفارقت از نظر زرفته ان اشکر بذلک جهد نما تا بآنچه الیوم سزاوار است عامل شوی و آنچه از لسان مظلوم بالمواجهه اصغا نمودی در خزانه قلب باسم حق جلّ جلاله حفظ نما و دوستانرا بفضل و عنایتش بشارت ده امروز باید کل بکمال حکمت و استقامت و شفقت با ناس معاشرت نمایند اگر آذان واعیه یافتند القای کلمه لازم والا الصبر اولی در ظاهر بکمال سکون و وقار و در سرّ بنشر آثار مشغول باشند و آیات الهی را حفظ نمایند که مباد بدست خائنین افتد و یا غیر طاهری بآن مس نمایند بگو ایدوستان حق جلّ جلاله بکمال ظهور و بروز و عنایت و مکرمت شما را باعملی امر میفرماید که عرفش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده باشد انشاء الله موفق شوید بآنچه که در کتب الهی نازل شده انه یؤیدکم فضلاً من عنده و هو الفضل الکرم انتی

از حق جلّ جلاله این عبد فانی و سایر دوستان باید بکمال عجز و ابتهال توفیق طلب نمائیم که شاید در ایامش از دریای رضایش قطره‌ئی بنوشیم صدهزار طوبی از برای نفسی که باین مقام فائز شد این مقام بسیار عظیم است قد شهد بذلک قلم الله من قبل و من بعد و کلّ عالم بصیر و عارف خبیر

اینکه نوشته بودید که جناب آقا میرزا احمد علیه بهاء الله را در سروستان ملاقات نموده‌اید و همچنین کدورات واقعه ما بین این مراتب تلقاء وجه مالک اسماء عرض شد قوله تبارک و تعالی انشاء الله کل بکمال روح و ریحان با یکدیگر سلوک نمایند امروز باید آفاق بنور اتفاق روشن شود آنچه لدی العرش محبوبست و فی الحقیقه ناصر امر اتحاد دوستان الهی بوده حق جلّ جلاله جمیع را عفو فرموده لذا ایشان هم باید باصلاح ذات بین مشغول باشند و یکدیگر را عفو نمایند و از بعد به ما انزله الوهاب فی الکتاب ناظر باشند و عمل نمایند اینست مقام اعلی مبارک نفسی که بآن فائز شد و بر آن مستقیم ماند البهاء الظاهر من لسان عظمتی علی احبائی فی هناک و فی هناک الذین ما منعهم العالم عن الاسم الأعظم نبذوا الأوهام مسرعین الی بحر الايقان الذی ظهر فی ایام ربهم الرحمن انتی این عبد فانی خدمت کل تکبیر و سلام میرساند و بکمال خلوص ذکر نموده و مینماید آنچه را که سبب اعظم است از برای علو و سمو و ابقاء ذکر کل ان الخادم هو السائل و الله

هو الحبيب و هو العزيز الجميل وقتی از اوقات لسان عظمت باین کلمه ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر جناب ملا احمد از نفوسی است که بلقا فائز شد و امواج بحر بیان را مشاهده نمود از حق بخواه او را مؤید فرماید بر آنچه رضای او در او است فی الحقیقه بعضی حرفها که شایسته نبوده از لسانش جاری انا سترناه فضلاً من عندنا و انا السّارّ العلیم حقّ جلّ جلاله دوست میدارد احبّای خود را و اگر از نفسی خطائی ظاهر شود الی میقات معلوم صبر میفرماید و ستر مینماید باید جناب احمد منقطعاً عن نفسه و ما يتحرّک به لسانه بر خدمت امر قیام نماید و به غیر ما اذن الله له تکلم نکند انا اردنا له خیر الدّینا و الآخرة لویعمل بما امر به من لدنا فی کتّابی المبین انتهی ای برادر من در شفقت و عنایت حقّ ملاحظه نما مع احاطه علیه و مشاهده کمال عنایت را مبذول میفرماید از قول این فانی خدمت جناب آقا میرزا احمد تکبیر برسانید و مذکور دارید قدر خود را بدانید چه که در سنین معدوده تلقاء وجه احدیه فائز بودید این مقام حیف است از دست برود ان ربنا الرحمن یسمع و یری و هو السّميع البصیر باید از بعد آنجناب بکمال خضوع و خشوع و اتّحاد بذکر سلطان بیزوال مشغول باشند و بآنچه سبب اشتعال نار محبت الهی است تکلم نمایند در هر صورت لدی الله صلح محبوبست انشاءالله جناب مذکور بآنچه در این نامه ذکر شد عمل نمایند و اولیای الهی که در ارض ن و ی تشریف دارند باصلاح قیام نمایند و قلوب دوستان آن ارض را بنور اتّحاد منور دارند اینست امر مبرم حقّ جلّ جلاله نعیماً للعاملین

و اینکه در باب حقوق الله نوشته بودند تا حال در آن ارض این فقره بنفسی محوّل نشده که اخذ حقوق الهی نماید در سنین معدودات امر حقوق معوّق بود چه که اذن اخذ آن از مصدر امر ظاهر نشد سنین اخیره اینکلمه مبارکه از لسان احدیه مشرق قوله تعالی هر که اراده نماید حقوق الهی را ادا کند امنا اخذ نمایند و امنا ذکرشان در کتّاب الهی بوده و این حکم محض فضل نظر ببعض مصالح از سماء امر جاری و نازل و نفع آن بخود عباد راجع انه یقول الحقّ لا اله الا هو القویّ القدر در ارض یاء امنا موجودند من اراد ان یعمل بما امر به فی الکتاب فلیرجع الیههم آنچه بایشان برسد میرسانند طوبی للفائزین

اینکه در باره احبّای منشاء نوشته بودید ذکر ایشان و مظلومیّت آن نفوس مقبله از قلم اعلی جاری حقّ جلّ جلاله کل را بابدع اذکار ذکر فرموده و همچنین ذکر بلایا و محن ایشانرا ولكن در اوّل امر بی حکمتی ظاهر انشاءالله از بعد موفّق شوند بر آنچه نزد حقّ جلّ جلاله مقبول است قسم باسم اعظم جمیع عالم بکلمهئی از کلماتیکه در باره ایشان در این سنه نازل شده معادله نمینماید امورات عالم چه از فرح و بهجت و چه از حزن و کربت کل اقلّ من آن میگذرد ولكن آنچه از برای دوستان حضرت مقصود مقدّر شده بطراز پایدگی مزین است هنیئاً لمن حمل البلایا فی محبة الله مالک الوری انه من المقربین لدی الله العلیّ العظیم جمیع دوستان آن ارض را این خادم فانی تکبیر میرساند و این محبت و خلوص فانی اظهار نمیطلبد چه که لوجه الله بوده و هست ولكن از حقّ جلّ جلاله تأیید میطلبم که ایشانرا موفّق فرماید بر آنچه سزاوار مقامات محبت است البهاء الظاهر اللائح من افق سماء فضل ربنا مالک الاسماء و فاطر السماء علیک و علی الدّین فازوا بأمره المبرم الحکیم

خادم

فی ۱۰ رمضان المبارک سنة ۱۲۹۹